

شعر تازه ای از  
ماندانا زندیان



دست می کشم بر امواج سروهایی

که سر می زنند از فصل های زرد و

سبز را

با یک برگ، از برج های بلندشان مراقبت می کنند و

روز

که هیچ دری را پشت برف نمی بندد

نو می شود در آب و

آینه را به جا می آورد این پنجره

که آب های آزاد از پای بهارش گذشته است و

گذشته اش

از جای خالی آزادی.